

یادداشت‌هایی در حاشیه هفته

"محاكمه" شرکت کنندگان کنفرانس برلین

صحنه های محكمه شرکت کنندگان کنفرانس برلین از هر نظر رقت بار است. این قبل از هر چیز یک لات بازی و قمه کشی عیان و یک نمایش ارباب است. یک عده را بجرم سخنرانی در یک مجمع و بیان نظراتشان زندان انداخته اند و تهدید به خشونت میکنند، دو نفر زندانی سیاسی قبلی (صدر و رستم خانی) با پیشینه تعلق به یک سازمان چپ در یک دهه قبل را دوباره دستگیر کرده اند و جلوی چشم همه با پرونده سازی به کنفرانس برلین وصل کرده اند تا دادگاه کاندید کافی و مناسب برای صدور حکم اعدام و خونریزی و نمایش سبعیت داشته باشد بدون آنکه به عموزاده های دوم خردادی خود سخت بگیرد. دلاوران دوم خردادی یکی پس از دیگری بر سر ابراز وفاداری به حکومت و نظام و جانماز آبکشیدن و فحاشی به حزب کمونیست کارگری و مردم مخالف حکومت با هم مسابقه گذاشته اند. اینها البته راست میگویند، اسناد کنفرانس برلین نشان میدهد که اینها در مقابل اعتراضات مخالفان، از تریبون کنفرانس برلین از رژیم اسلامی و بقای آن مومنانه دفاع کردند.

این محكمه و این تصاویر، نمایش عجز و بن بست کل حکومت اسلامی است. نشان وقوف کامل سران این حکومت، از هردو جناح، به لاعلاجی موقعیت و شکنندگی کل حاکمیت است. اگر این حکومت هنوز با این پوکی، سستی و هراس، که تمام وجودش را فرا گرفته است، فی الحال سقوط نکرده است بخاطر اینست جنبش سرنگونی طلبی مردم هنوز بیشکل و نامنسجم است.

محاكمه نمایشی پرونده کنفرانس برلین باید فوراً متوقف بشود و از همه متهمان رفع تعقیب و رفع مزاحمت بشود. اشکوری سخنگوی "سکولاریسم معمم" (که انصافاً از نظر محتوای نظراتش در مورد اسلام و جامعه و آزادی اندیشه، در چپ طیف اکثریت و راه کارگر قرار میگیرد) ظاهراً جان در برده است. اگر چنین باشد جانش را مدیون آن عمامه است. اما جان سعید صدر و رستمخانی جدا در خطر است. باید مردم و افکار عمومی در ایران و غرب را در دفاع از آنها سریعاً بسیج کرد.

محمود صالحی؛ کارگران به میدان میایند

درحالیکه نورافکن های صنعت حقوق بشر روی "ژورنالیست دگر اندیش" و زندانی سیاسی آقای اکبر گنجی متمرکز شده است، زندانی سیاسی محمود صالحی، کارگر مبارز و حق طلب و یکی از رهبران اصلی کارگران خباز در کردستان در سیاهچالهای رژیم اسلامی در شرایط بسیار نامناسب جسمی اسیر است. دفاع از محمود صالحی، البته امر آزادیخواهان نیمه وقت و "گزینشی" در رسانه ها و نهادهای جنبش بین المللی دیالوگ تمدنها و حتی سازمانهای چپ خجالتی و مرعوب شده ایران که میپندارند قدرت تا ابد از لای عمامه و بیت آیات عظام و برنامه شامگاهی و شبانگاهی بی بی سی بیرون میاید نیست. اما قدرتی به مراتب عظیم تر پا به میدان دفاع از محمود صالحی گذاشته است. جنبش جهانی طبقه کارگر. از اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن، تا کارگران سقز و سنندج. جمهوری اسلامی با دستگیری محمود صالحی، و محمود صالحی هایی که یکی پس از دیگر از این پس به میان میدان مبارزه در ایران پا میگذارند، کار خود را خراب تر میکند. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگران در ایران و رشد جنبش همبستگی بین

المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت. این هم جنبش حقوق بشر ماست.

انتخابات آمریکا: افتضاح کجاست؟

قفل شدن آراء ال گور و جرج دبلیو بوش در فلوریدا و کشمکش حقوقی و سیاسی بر سر شمارش آراء ظاهرا مایه سرشکستگی رسانه ها و حتی بعضی سخنگویان دموکراسی غربی شده است. برخی این را یک افتضاح مینامند. رسانه های بخاطر تخمین های آماری گمراه کننده و دست بدست کردن چندباره فلوریدا میان دو طرف در شب انتخابات به موضع عذرخواهی و انتقاد از خود افتاده اند. برخی دیگر این را نشان عتیقه بودن سیستم انتخاباتی آمریکا و عدم کارایی اش میدانند. بعضی اصالت انتخابات را زیر سوال میبرند چون کاندیدای حائز اکثریت آراء در کل آمریکا (گور)، بخاطر سیستم کالجی ویژه انتخابات آمریکا به بوش که رای کمتری آورده است خواهد باخت.

تا آنجا که به رسانه بر میگردد، این واقعه تاکید است بر جعلی بودن فرهنگ نوین خبرسازی و خبر پردازی که با پیدایش رسانه های بزرگ و تکنولوژی پخش زنده وقایع نضج گرفته است. کل مقوله خبر از معنی تهی شده است. اکنون دیگر اتفاقات حتی قبل از وقوع خبر محسوب میشوند. بیاد بیاوریم سه شبانروز روز در زندگی ژورنالیست جنگی کریستیان امانپور در سی ان ان را که لحظه به لحظه از ساحل تاهیتی خبر میداد که هنوز نشانی از ناوگان آمریکا نیست! مغازه ها و ادارات باز هستند و هنوز اتفاقی رخ نداده است! اعلام نتیجه نهایی آراء یک انتخابات بی شک یک "خبر" است، اما گزارش لحظه به لحظه شمارش آراء و اینکه در هر لحظه چه کسی جلوست ارزش خبری ندارد. این دیگر از جنس قمار و شرطبندی روی مسابقه سگدوانی است. هیجان انگیز است اگر شرط بسته باشید. اما "خبر" نیست. اگر شبکه های تلویزیونی آمریکا صبر کرده بودند تا نتیجه نهایی آراء شمارش شده را بعنوان یک خبر به مردم بدهد، اسکاندالی نشده بود. معلوم میشد رای در فلوریدا نزدیک بوده و باید بازشماری شود.

افتضاح واقعی انتخابات آمریکا، افتضاح دائمی و ذاتی ای که تمام دیکتاتورهای پارلمانی بورژوازی در غرب بر آن بنا شده است اینست که این انتخاباتها نه بیانگر تمایلات و رای و خواست واقعی مردم است، و نه دولتها و مقاماتی که از صندوق سر در میاورند نماینده مردم و مجری تمایلات و ترجیحات آنها هستند. انتخابات و دمکراسی پارلمانی بطور کلی ابزار کسب مشروعیت برای قدرت سیاسی و حاکمیتی است که در اساس از جای دیگری نشات میگیرد و در جای دیگری سازمان مییابد. در حالیکه شرکت ب.ام.و در یک جلسه کوچک هیات مدیره، بدون هیچ اعتبار نامه انتخاباتی، در پاسخ به نیازهای سود آوری ۴۰۰۰۰ هزار کارگر انگلیسی را در چند استان بیکار میکند، چندین شهر بزرگ را به رکود میکشد، و نسلی را به بی امکاناتی، اعتیاد، فقر و بی آیندگی محکوم میکند و یک ضربه چند صد میلیارد پوندی به قدرت خرید مردم میزند و به هیچکس هم جوابگو نیست، دولت منتخب و پارلمان منتخب بر سر ده میلیون پوند اضافه و کم کردن بودجه فلان اداره وارد شور پنجم میشود. دولتها در این نظام انتخابی اند، اما قدرت سیاسی و حاکمین نه.

مردم هم این را فهمیده اند. افتضاح عیان انتخابات آمریکا این است که رئیس جمهور آتی آمریکا هرکه باشد فقط با رای ۲۲ درصد از افراد دارای حق رای در آمریکا به قدرت رسیده است. در این نظام هیچکس هیچوقت حتی بطور فرمال و عددی رای اکثریت مردم را ندارد. در این نظام زن نه کاندید میشود و نه شانس انتخاب شدن دارد. در این نظام از پیش برای سیاه پوستی که خود را کاندید ریاست جمهوری کند گلوله ای در اداره ای کنار

گذاشته اند. در این نظام همین رای هم با ۵۰۰ میلیون دلار هزینه تبلیغات و رشوه خریداری شده است. آدم عادی در این دنیای آزاد شانس شرکت در این انتخابات را ندارد. در این نظام هر چهار سال یکبار یکی از ۱۰۰ میلیون رای را به صندوق میاندازد تا اجازه دخالت در سرنوشت جامعه را بار دیگر رسماً و شرعاً به دیگران واگذار کرده باشید. انتخابات در دیکتاتوری پارلمانی لحظه اعمال اراده مردم نیست، لحظه سلب این اراده است.

فلسطین: از استقلال تا آزادی

دولت اسرائیل همچنان به جنگ ننگینش با کودکان فلسطینی ادامه میدهد. امروز (۱۶ نوامبر) هشت نفر دیگر از جمله یک کودک نه ساله را با گلوله کشتند. و تازه از خشونت فلسطینی ها به آمریکا شکایت میکنند! بیش از ۹۰ درصد از ۲۴۰ قربانی حوادث اخیر فلسطینی اند و بخش اعظم آنها کودکان و نوجوانان اند. این در قاموس هرکس یک جنایت جنگی است. یک نسل کشی است. این نمونه مجسم تروریسم دولتی است. در حالیکه سران دول غربی و سیاستگذاران رسانه ها همچنان به حمایت یکجانبه از اسرائیل و کتمان این حقایق ادامه میدهند، افکار عمومی در غرب و حتی خود خبرنگاران و گزارشگران غربی به نفع فلسطینی ها و علیه دولت اسرائیل میچرخد. بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب در غرب پس از پایان جنگ سرد دیگر به صورت قبل ممکن نیست. این شکاف عمیق میان پروپاگاندا دولتی و برداشتهای مردم از وقایع جاری فلسطین، دیر یا زود بروز میکند. کودک فلسطینی ای که در راه مدرسه و یا در آغوش پدر زخمی اش جان میدهد، جامعه غربی را با ریاکاری ذاتی آراء حاکم و خط رسمی رودر رو میکند. جای تردید است که دول غربی بتوانند سالهای بیشتری به این حمایت کور و غیر انتقادی از اسرائیل در مقابل اعراب ادامه بدهند.

در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم در اسرائیل خواهان صلح و رابطه ای انسانی و عادلانه با مردم فلسطین اند. در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم اسرائیل عمق ظلمی که در این نیم قرن بر مردم فلسطین رفته است را میشناسند و به آن اذعان میکنند. اما این کافی نیست. اسرائیل یک راست قومی و مذهبی بسیار قوی و فعال دارد که مرحله به مرحله و در هر قدم افق یک راه حل انسانی را کور میکند. رابین را اعراب نکشتند، اینها کشتند. این راست باید در یک جدال سیاسی داخلی از طبقه کارگر و سوسیالیسم و ترقی خواهی در این کشور بطور قطع شکست بخورد. این اتفاق هنوز رخ نداده است. بدون این تعیین تکلیف امیدی به صلح پایدار و یک راه حل عادلانه نیست. یک اسرائیل قومی و مذهبی نمیتواند یکسوی یک صلح عادلانه در منطقه باشد. استقلال فلسطین یک گام مهم به جلوت. این گام نه فقط ممکن است، بلکه اکنون دیگر اجتناب ناپذیر شده است. استقلال فلسطین تناسب قوا و چهارچوب تحول سیاسی در منطقه را بهبود میدهد. به نفع امنیت کودک فلسطینی و عابر اسرائیلی است. اما آزادی مردم فلسطین، خلاصی مردم اسرائیل از جنایاتی که بنامشان میشود و رهایی شان از موقعیت یک ملت ستمگر، خلاصی هر دو سو از تروریسم و نفرتی که قومگرایی و مذهب در هر دو سوی این شکاف دامن میزنند به صرف استقلال فلسطین متحقق نمیشود. آزادی و رهایی در فلسطین و اسرائیل در گرو سوسیالیسم و سکولاریسم در کل منطقه است. در تشکیل کشور و یا کشورهایی که در آن مردم مستقل از تعلقات و یا تصورات قومی و ملی و مذهبی خویش، بعنوان شهروندان متساوی الحقوق جامعه برسمیت شناخته شوند. استقلال فلسطین کمک میکند که نبرد طبقاتی در اسرائیل و فلسطین هر دو اوج بگیرد. با استقلال فلسطین منطقه به چپ میچرخد.